

# تحول کارآمد در نظام تعلیم و تربیت، زیربنایی‌ترین اقدام میانبر برای دستیابی به توسعه علمی همه جانبه

دکتر احمد فضائلی

استادیار دانشگاه امام حسین (ع)

پذیرش نهایی: ۸۶/۱۰/۶

دریافت مقاله: ۸۵/۸/۲۱

## چکیده

تکرار جمله ناکارآمدی آموزش و پرورش امروزی کشور ما چنان عادی شده که زیانزد خاص و عام جامعه گردیده است. اما در مقابل این خواست عظیم اجتماعی، اقدامی اثربخش و کارآمد از متن کارشناسی و مدیریتی کشور به میدان آورده نشده است. سخن از اقدامی زیربنایی است که کلید موفقیت تحولات بزرگ آینده علم و تأمین منابع انسانی را برای کشور به همراه خواهد داشت.

اگر سرمایه‌گذاری مناسب و بهره‌برداری صحیح از حضور تمامی فرزندان این جامعه در مناسبترین ایام یادگیری و تربیت آنها، که بیش از ده سال در اختیار برنامه ما هستند، صورت پذیرد با پشتوانه فرهنگ اسلام، که تعلیم و تربیت را بالاترین فضیلت و وظیفه پیوسته هر مسلمان می‌داند، می‌توان به قدرت کیفی و کمی بی‌بدیل در منابع انسانی در جهان دست یافت. کشورهای توسعه یافته، این اثربخشی بی‌نظیر تعلیم و تربیت را از قرون گذشته دریافتند و به جلد بر آن همت گماشته‌اند به گونه‌ای که تقریباً تمام ابعاد توسعه آنها مدیون همت، سرمایه‌گذاری و موفقیت آنها در این میدان بوده است. متأسفانه کشور ما در این زمینه از ابتدای شکل‌گیری آموزش و پرورش رسمی، جز به تقلید و تکیه بر بسته‌های وارداتی، بدون شناخت عمیق از فلسفه و زیربناهای آن، نپرداخته است. لذا براساس اصول عمیق و بنیادین فرهنگ و تمدن دین اسلام و با شناخت دقیق دستاوردهای مثبت عالمان این صحنه و به کارگرفتن ساز و کار مناسب در عمل، می‌توان فاصله چند قرنه را با راه میانبر به کوتاهترین زمان مورد نیاز تبدیل کرد.

کلید واژه‌ها: تعلیم و تربیت، توسعه علم، برنامه‌ریزی، تعلیم و تربیت سنتی و پیشرو، حرکت میانبر.

## مقدمه

فاصله زیاد سطح علم و فراورده‌های آن در این کشور با سطح فوقانی آن در جهان، موجب نگرانی اندیشمندان و دلسوزان کشور را پس از انقلاب پیروزمند اسلامی ایجاد کرده است. این نگرانی، حاصل مقایسه امتیازات شاخصهای مؤلفه‌های علم و فناوری کشور با کشورهای به اصطلاح پیشرفته است. واقعیتی آزار دهنده که برطرف کردن آن برای فهمیدگان این مرز و بوم در اولویت قرار گرفته است. لذا باید برای این درد، درمان مناسب را یافت. شاید زمان دریافت مسکنهای موقت به پایان رسیده و انتظار حرکت‌های اصولی ایجاد شده است. در این راه مقام معظم رهبری (ادام الله عزه) با سخنان پی در پی، تحت عناوین «نهضت نرم‌افزاری» و «راه‌های میانبر علمی» این ضرورت را هدایت نموده<sup>(۱)</sup> و خواسته‌اند تا صاحبان خرد و مدیران مربوط، دست در دست هم، اقدامات مناسب را برای فائق آمدن بر این مشکل انجام دهند. تکرار این مفاهیم از مطالب بسیار حساسی است که بارها در سخنان مقام عظمای ولایت ذکر شده است. در این فراخوان، رهبری، آینده این عمل را در یک برنامه حداقل ۴۰ ساله پیش‌بینی کرده‌اند<sup>(۲)</sup>. این مطلب اخیراً با بیان اینکه اگر باور کنیم که در ۵۰ سال آینده باید حرف اول را در علم بزنیم، مورد تأکید مجدد واقع شده است.

در پیامد این بیانات از جامعه مخاطب هنوز آثاری چشمگیر ظاهر نشده، و این امر بزرگ، پاسخ مناسب خود را نیافته است.

البته با توجه به آنچه در سند چشم‌انداز کشور در این رابطه در نظر گرفته شده، انتظار این است که توجه اساسی در برنامه‌ریزیهای کشور به آن اختصاص یابد.

اقدامات زیربنایی متعددی را می‌توان در این راستا برشمرد؛ اما از آن میان شاید تحول در تعلیم و تربیت کشور بطور عام و در آموزش و پرورش رسمی کشور بطور خاص، کلید و رمز موفقیت آن تحولات بزرگ آینده علم را در اختیار قرار دهد. تغییر و تحول اساسی در حوزه تعلیم و تربیت کشور، زیربنایی‌ترین اقدام میانبری است که برای دستیابی به تحول علم و فرهنگ، مورد نیاز جامعه کنونی ماست. این موضوع به رغم اهمیت فوق العاده از سوی برنامه ریزان و متصدیان امر مورد توجه بنیادین قرار نگرفته است.

### بیان مسئله

برای تبیین مسئله یاد شده، موضوعات بدیهی و واقعیات موجود مورد استفاده قرار گرفته است. برای اثبات مسئله «نیاز به تحول در تعلیم و تربیت فعلی کشور»، مهمترین واقعیات به شرح زیر است:

۱- زمان طولانی (حداقل دوازده سال دوران آموزش و پرورش رسمی) آن هم در بهترین وضعیت سنی از نظر یادگیری، فرصت بی‌بدیلی را برای تعلیم و تربیت به سوی هر آنچه برای کشور لازم است در اختیار برنامه ریزان و هدایتگران جامعه قرار داده است.

۲- حضور همگانی؛ تقریباً تمام افراد کشور، تحت عنوان لازم‌التعلیم در این دوران تحت پوشش آموزش و پرورش قرار می‌گیرند. این مورد منحصر به فردی است که با بهره‌برداری دقیق از آن می‌توان بطور وسیع آنچه را برای جامعه مطلوب اسلامی لازم است در جان نسل حال و آینده نشانید.

۳- تعلیم و تربیت همه جانبه؛ بنا به نظر بیشتر دانشمندان این حوزه، تعلیم و تربیت سرمایه‌گذاری جامعی است که روی تمام جنبه‌های حیات فردی و اجتماعی، اعم از دین، فرهنگ، اقتصاد، سیاست، دفاع، امنیت، هنر، ورزش، سلامت، بهداشت، روحیه و نشاط و .... باید انجام گیرد؛ یعنی با کار دقیق و مناسب امروز تعلیم و تربیت است که می‌توان حال و آینده مطلوب و هدفگذاری شده را انتظار داشت. لذا داشتن تصویر و نقشه مطلوبی ضروری است که براساس آن بتوان وظایف جامع تعلیم و تربیت را تعیین کرد. اما تاکنون نه در کل و نه در بخش آموزش و پرورش به معنای خاص آن در کشور ما، چنین تصویر جامع و مانعی که مورد توافق رهبران و هادیان مملکت باشد، ترسیم، تأیید و تصویب نشده است. کوتاه سخن اینکه، آنچه در تعلیم و تربیت امروز عمل می‌شود، هرچند محصول زحمات چشمگیر عده فراوانی از دلسوزان این مرز و بوم است، ضعیف و ناتوان در مقابل مسئولیت بزرگی است که بر دوش دارد. لذا نمی‌توان انتظار داشت که بطور تصادفی با آنچه امروز در تعلیم و تربیت کشور می‌گذرد، آینده‌ای مطمئن و صحیح را رقم زد. نتیجه منطقی این است که باید بدون تردید این مقدمه واجب را برای تحوّل در تعلیم و تربیت تأمین کرد.

۴- آثار مشهود از تعلیم و تربیت پیشرفته؛ حاکی از اثر بخشی فوق‌العاده این بخش در انفجار دانش و رفع نیازمندیهای اجتماعی و فردی متناسب با خواست و اراده برنامه‌ریزان و هادیان آن جوامع است. بدون شک، تغییرات چشمگیر و خیره‌کننده دنیای امروز این جوامع، محصول تحوّل عمیق، دلسوزانه، مستمر و همه‌جانبه‌ای است که بطور زبربنایی در «تعلیم و تربیت» آنها طی بیش از یک قرن با حوصله و صرف هزینه‌های لازم انجام گرفته است (که مختصرآبدان پرداخته خواهد شد).

۵- جایگاه فعلی تعلیم و تربیت کشور و جایگاه آن در تعلیم و تربیت جهانی، این واقعیت را روشن می‌سازد که برای رسیدن به قله‌های رفیعی که انسان امروز در این موضوع به آن دست یافته است، باید فاصله بسیار طولانی را طی کرد. هرچند ممکن است این فاصله برای بیشتر موضوعات علمی متصور باشد، اهمیت آموزش و تربیت به معنای عام کلمه، هم از نظر نفس تعلیم و تربیت و هم از لحاظ «مقدم بودن» برای دستیابی به پیشرفت و توسعه در تمام حوزه‌های دیگر، توجه ویژه و اولویت پرداختن به آن را نسبت به سایر حوزه‌ها و نقش کلیدی آن را بخوبی نمایان می‌سازد.

۶- حاکم کردن خواست اسلام؛ با پیروزی انقلاب اسلامی این انتظار حقیقی ایجاد شد که چگونه می‌توان برنامه‌های نجات بخش اسلام را بطور جامع در سراسر حیات اجتماع ساری و جاری کرد. بدون شک، بخش اعظم این وظیفه برعهده تعلیم و تربیت رسمی کشور است. این مسیر همگانی، طولانی و قابل برنامه‌ریزی، بزرگترین فرصت را برای کاشتن نهال اسلام و آبیاری آن در اختیار رهبران اجتماع قرار می‌دهد. این فعالیت همزمان، که در دل کل فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی انجام می‌شود، می‌تواند آموزه‌های این دین را بطور مناسب در دل و جان فراگیران جایگیر سازد. بدیهی است نگرش جامع به این موضوع بدون ایجاد نظام تعلیم و تربیت، نوین که همه زوایا را به تصویر بکشد، امکانپذیر نیست. متأسفانه تا امروز تنها به اقدامات جزئی و موردی در بعضی جنبه‌های این دین جامع در تعلیم و تربیت کشور بسنده شده است. ایجاد این نظام در واقع، همان تطوّر و تحوّل ضروری مورد نظر این نوشتار است.

۷- وجود «توان بالقوه»، «اراده» و «استعداد» منحصر به فرد؛ در مجموعه انسانی کشور ما، سرمایه‌ای است که امیدواری را برای حرکتی جدی فراهم می‌کند. تمایل

به علم، اراده برای حرکت به سوی کمال علمی و استعداد کم نظیر چند نسل موجود در کشور و سابقه تاریخی درخشان، که گویای کارآیی این استعداد در وضعیت مساعد است (فضائلی، ۱۳۸۰)، همگی راهگشای نگرش امیدوارانه به آینده‌ای روشن در این زمینه است.

باتوجه به دلایل یاد شده و نظائر آن، ضرورت و اولویت پرداختن سریع، دقیق و حکیمانه به تحول در آموزش و پرورش کشور و تبیین نظام جامع تعلیم و تربیت و پیاده کردن آنرا می توان اثبات نمود.

اگر سرمایه گذاری مناسب از سوی رهبران و مدیران و هدایتگران این جامعه در فراهم آوردن امکانات مادی و معنوی لازم برای این عمل به صورت پیوسته تا تعیین اهداف و برنامه ریزی دقیق صورت پذیرد و سپس همت عالی همگانی در به اجرا در آوردن برنامه ها به کار گرفته شود، می توان با کنترل و نظارت و اصلاح مستمر بر این امر بزرگ، آینده مطلوب کشور را رقم زد.

### ضرورت‌های برنامه ریزی

برای برنامه ریزی، چون سخن از حرکت از یک مبدأ به یک مقصد است، شناخت مبدأ، یعنی وضع موجود تعلیم و تربیت، و مقصد، یعنی وضع مطلوب آن لازم است تا بتوان برای رسیدن هرچه سریعتر و کم هزینه تر در حالی که از دقت آن کاسته نشود از طریق میانبر آن را پیمود. بدین دلیل به ترسیم آغاز و هدف به گونه‌ای امکانپذیر پرداخته می شود.

- وضعیّت موجود تعلیم و تربیت کشور (تعیین نقطه آغازین) مشخص کردن کامل موقعیتی که تعلیم و تربیت کشور ما فعلاً در آن قرار دارد، جمع آوری اطلاعات و پژوهشهای وسیعی را می طلبد تا بتوان اطلاعات جامعی را از داراییهای واقعی تعلیم و تربیت فعلی، و توانمندیها<sup>۱</sup> و نقطه ضعفهای<sup>۲</sup> آن به دست آورد (تحقیق محیط داخلی)<sup>(۳)</sup>.

تبیین موقعیّت فعلی، مجموعه ای از داده ها و آمارهایی خواهد بود که با تجزیه و تحلیل آنها موضوعات مرتبط به آموزش و پرورش به معنای خاص و تعلیم و تربیت بمعنای عام را به عنوان شاخصهای شناختی ترسیم می کند. این نقشه، دامنه ها را از پایین ترین نقطه تا افقهای فوقانی فعلی به دست خواهد داد.

ایجاد این تصویر، نقاط ابهام وضع فعلی را روشن می سازد. و آن گاه است که حرکت واقع بینانه براساس تنظیم یک برنامه جامع و همه جانبه امکانپذیر می شود.

بیان واقعیتهای موجود در تعلیم و تربیت کشور به صورت شفاف، همزمان با شناخت از سقف فوقانی این موضوع در جهان (بخشی از محیط خارجی<sup>۴</sup>)، ترسیم کننده وضعیّت و جایگاه فعلی تعلیم و تربیت ما نیز خواهد بود، که به همراه آن فرصتها<sup>۵</sup> و تهدیدها<sup>۶</sup> نیز در این محیط عمومی بین المللی به دست خواهد آمد. همچنین بیانگر نسبت عوامل و آرمانهای اسلامی در تعلیم و تربیت فعلی خواهد شد. با این مقدمه، معلوم می شود که عوامل بسیاری در ترسیم نقشه جامع این واقعیّت تأثیر دارد. بدیهی است این امر، مستلزم اجرای مجموعه ای از پروژه های تحقیقاتی برنامه ریزی شده، متکی بر صرف بودجه و زمان مناسب است؛ اما به دلیل ورود به

1 -Strengths

3 -External environment

5 -Threats

2 -Weaknesses

4 -Oportunities

آستان تعیین شده در این مجموعه به بخشی از سرفصلهای مقایسه‌ای وضع موجود در کشور با وضع فوقانی موجود در جهان، که حرکت هدفمند را آسان می‌سازد، پرداخته می‌شود با این هدف که بتوان تاحدودی فاصله با یکی از هدفهای عمده را ترسیم کرد. در این رابطه به صورت جملاتی مختصر و هدفمند، گزاره‌هایی به شرح ذیل ارائه می‌شود:

طرح و مدل و برنامه ریزی آموزش و پرورش کشور؛ آموزش و پرورش به روش جدید، نخستین بار توسط مبلغان مسیحی فرانسوی در سال ۱۲۵۳ هـ. ق. (دزانی، ۱۳۷۶) آغاز شد و سپس توسط افرادی نظیر خواهران شریته<sup>۱</sup> (خاقانی، ۱۳۵۲) گسترش یافت. ایرانیانی نظیر رشدیه (۱۳۰۶) نیز همان مسیر را ادامه دادند (نقوی، ۱۳۶۴). بنابراین، شروع امر حیاتی آموزش و پرورش رسمی کشور به صورت وارداتی از غرب صورت پذیرفته است. از سوی دیگر، همزمان با مشروطیت ۱۳۲۵ هـ. ق. آموزش ابتدایی اجباری در قانون اساسی مصوب شد. برای اجرای این قانون از آن پس در زمان قاجاریه بدون هیچ گونه کار زیربنایی، بهره‌برداری از همین محصول وارداتی ادامه یافت. در زمان پهلوی نیز همین اندیشه به گونه‌ای وسیعتر مسلط بر آموزش و پرورش کشور باقی ماند (نقوی، ۱۳۶۴). وارداتی بودن برنامه‌ها باعث شد که اندیشه تحولی و زیربنایی برای تولید نظام آموزش و پرورش جامع کشور هرگز در ایران پایه‌ریزی نشود. البته قابل ذکر است که افراد دلسوز و مؤمنان واقعی از همان ابتدا با توجه به مبانی دینی، تأسیس مدارس را با مدیران، معلمان و کارمندان متدین به دلیل وارد کردن موضوعات تعلیم و تربیت اسلامی در آموزش و پرورش کشور به صورت انفرادی و گاهی به صورت جمعهای گسترده‌تر نظیر «جامعه اسلامی» تشکیل دادند که در حد خود برای نفوذ موضوعات دینی در تعلیم و



تربیت رسمی کشور مؤثر واقع شد. این خیرخواهی پس از پیروزی انقلاب اسلامی کاملاً گسترش یافت. بسیاری از مسئولان به این نتیجه ابتدایی دست یافتند که تعلیم و تربیت کشور باید بازنگری و با اصول انقلاب تطابق یابد. لیکن این انتظار نزد افراد مختلف به یک صورت نبود و هر کس به زعم خود برداشتی از این تغییر را از سطح اصلاح تا تحول کامل مطمح نظر داشت. دیری نپایید که بزرگمرد انقلاب، حضرت آیه الله شهید دکتر بهشتی (ره) با درایت و دور اندیشی ویژه، موضوع تحول در نظام آموزش و پرورش را مطرح و به همراه مرحوم شهید باهنر (ره) سردمداری این مسئله را آغاز کردند. گروه های کاری برای این منظور در آموزش و پرورش برقرار، و مطالعات گسترده ای، هم در زمینه مسائل اسلامی و هم تعلیم و تربیت پیشرفته در نظر گرفته شد. سفرهایی نیز برای بازدید از بعضی کشورها نظیر استرالیا و ژاپن نیز انجام گرفت. سرعت پیشرفت این مطالعات با شهادت آن دو بزرگوار کاهش چشمگیر یافت و از حالت فوری بودن خارج شد. ولی در هر حال، کار هر چند کند، ادامه یافت و سرانجام زیربنای دینی و فلسفی پیشرفت خود را تا تعیین مبانی، اهداف، و اصول آموزش و پرورش نیز طی کرد. در جنبه محتوای تعلیم و تربیت و روشها نیز مطالعات به نتیجه هایی رسید. نظر به اینکه خواست مدیریتی کشور در جمع بندی و ارائه هر چه سریعتر این نظام بود که به نظر می رسید بیش از حد زمانگیر شده است، کمیته مربوط به این کار پایان داد و سرانجام، حاصل کار خود را تحت عنوان نظام جدید آموزش و پرورش تقدیم جامعه نمود. این نظام، در یک دوره کوتاه نیز به آزمون گذاشته شد، اما به هر دلیل با عدم موفقیت، رو به رو، و موجب تصمیم وزارت آموزش و پرورش نسبت به متوقف شدن کار گردید.

همزمان با این اقدام در زمینه‌های اصلاحات جزئی به بازنگری متون کتابها، و تخلیه کردن آنها از آثار مشهود طاغوتی نیز پرداخته شد. در ادامه، دلسوزان نظام آموزش و پرورش، گامهایی را در تطبیق محتوای تعلیم و تربیت با مسائل اسلام و انقلاب اسلامی در حدّ مقدور برداشتند. در گوشه‌هایی از آنچه در آموزش و پرورش می‌گذرد، ردّپایی از تغییراتی دیگر با نیم‌نگاهی به تعلیم و تربیت پیشرفته جهان نیز به چشم می‌خورد که موجب تفاوت‌هایی نسبت به آموزش و پرورش سابق نیز شده است. حاصل اینکه اولاً: اصلاحاتی در آموزش و پرورش با حفظ نظام وارداتی قدیمی، بعد از انقلاب پیوسته انجام شده است. ثانیاً: این اصلاحات، کفایت از تغییر زیربنایی در آموزش و پرورش نکرد و ادامه این طریق به چنین تحولی منجر نخواهد شد. ثالثاً: سرمایه‌گذاری برای ایجاد نظام جدید به دلیل نپیمودن راه صحیح با شکست روبه‌رو شد و عقیم ماند؛ به عبارتی، نیاز به تحوّل همچنان پابرجا باقی مانده است.

اهداف برنامه‌ریزی صادراتی تعلیم و تربیت؛ وارد کردن مدل یاد شده از سوی مغرب زمین، بدون تردید با هدفهای خاصّ انجام گرفت، تا از نتایج آن در جهت منافع خود بهره‌مند شوند. بدیهی است این اقدام با هماهنگی دولتهای دست‌نشانده یا ناآگاه انجام می‌شد تا پشتوانه‌های لازم را برای جایگیر شدن کامل در کشور هدف به دست آورد (نقوی، ۱۳۶۴). بدین ترتیب به عمد نمی‌خواستند که زمینه‌ای برای اندیشه‌ورزی زیربنایی تطوّر و تحوّل خواه در تعلیم و تربیت ایجاد گردد. لذا بیشتر برنامه‌ها به صورت بسته‌بندی و با بزرگنمایی تبلیغاتی، بدون اینکه آگاهی لازم نسبت به مبانی و اصول آنها بروز و ظهور یابد، وارد شده است. در این روش از سوی غرب، ایران مستثنی نبود بلکه یکی از کشورهای مهم هدف بود (صباحی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲).

بنابراین، معمولاً در کشورهایی مثل ایران تنها به وارد کردن صورت ظاهری یک نظام در گذشته اکتفا شده و ادامه یافته است (درانی، ۱۳۷۲).

مبانی و اصول ناشناخته این مدل‌های وارداتی (که حتی به نظر می‌رسد نسبت به آنچه در خود آن کشورها مورد بهره‌برداری قرار گرفته متناسب با اهداف مذکور دستکاری شده) به اواخر قرن نوزده و اوائل قرن بیستم مربوط است. آنچه در آن زمان در اوج قله اندیشه تعلیم و تربیت جهان بود، تسلط اندیشه گرفته شده از فلسفه تعلیم و تربیت هاربارت<sup>۱</sup> بود (دی گارمو<sup>۲</sup>، ۱۹۷۹). تاریخ تعلیم و تربیت نمایانگر تطوّر و تحولات فراوانی است که بعد از این اندیشه (که در زمان خود بسیار کارآمد و پویا بود) یکی پس از دیگری روی کار آمده، و باعث منسوخ شدن و کنار گذاشتن اندیشه‌های قدیمی شده است. حجم قابل توجهی از مطالعات و انتشارات محققانه در تعلیم و تربیت به اهمیت این سیر تحوّل و چرایی و نتایج آن پرداخته است (به عنوان مثال: سیلوکس و کاوانا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۲؛ دی فور<sup>۴</sup>، ۲۰۰۰؛ اسپادی و شوان<sup>۵</sup>، ۱۹۸۸؛ والاس، انگل و مونی<sup>۶</sup>، ۱۹۹۷؛ و آشلیس<sup>۷</sup>، ۱۹۸۷).

از آنجا که تأسیس آموزش و پرورش جدید در کشور ما با حاکمیت مؤسسه‌سازی که بر اساس مبانی و اصول کار کرده باشند صورت نپذیرفته، هیچ مرجع مؤثری نبوده است که این تحولات در مبانی و فلسفه رادر زمان خود بررسی، انتخاب و یا مهمتر از همه بتواند به ابداع و نوآوری متناسب با اوضاع فرهنگی کشور پردازد و سپس در عمل پیاده کند. هرچند دانشمندانی بزرگ در ایران نسبت به این تحولات

1 -Herbart

3 -Silox &amp; Cavanagh

5 -Spady&amp; Schwan

7 -Achilles

2 -De Garmo

4 -DuFour

6 -Wallace, Engel &amp; Mooney

هشیار بوده و انتقال دانش داده‌اند (مانند: شریعتمداری، ۱۳۶۷؛ شکوهی، ۱۳۶۹. و غیره)، هیچ‌گاه برای استفاده عملی از این علم سرمایه‌گذاری زیربنایی نشده است. بدین ترتیب فاصله حدود یک قرن تعلیم و تربیت کشور ما را، که با علم نوین این حوزه دارد، باید مصرانه چاره‌جویی کرد<sup>(۴)</sup>.

نباید فراموش کرد که تولیدکنندگان و دارندگان تعلیم و تربیت در سطح والا با تلاش پیوسته و معمولاً برنامه‌ریزی شده، تمام لوازم، امکانات و نیروی انسانی لازم را برای زمینه‌های گوناگون این اقدام در طی مسیر رشد و تعالی خود تأمین می‌کنند و در اختیار دارند و از آن بهره می‌برند. لذا ضرورت اولیه این است که نبودن این زیرساخت‌های تعیین‌کننده را متناسب با نیاز تعلیم و تربیت کشور با تدابیر لازم برطرف کرد. در این صورت می‌توان پیوستگی و انسجام و به عبارت دقیقتر، فراهم شدن مفهوم پیچیده «نظام<sup>۱</sup>» را برای تعلیم و تربیت کشور انتظار داشت (بیان، شکیبا مقدم، ۱۳۷۲).

کشور ما از نظر تعلیم و تربیت از جمله کشورهایی است که در بسیاری زمینه‌ها با تأخیر زمانی زیاد وارد شده است به طوری که در طبقه بندی‌های رایج، این کشور با عنوان «در حال توسعه»، پایین‌تر از کشورهای «توسعه یافته» و بالاتر از کشورهای «عقب افتاده»، جای گرفته است (یونسکو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶).

موفقیت انقلاب اسلامی در ایران، طلب جدیدی را بر این مجموعه افزود. لذا در درجه نخست، ضرورت تطبیق تعلیم و تربیت کشور با دستورهای اسلام مورد درخواست است. در وضعیت مطلوب، بنا کردن تعلیم و تربیت همه جانبه بر اساس

اسلام باید صورت پذیرد. به رغم اهمیت فوق‌العاده این نیاز اثبات شده، آنچه تاکنون انجام شده، پاسخگویی بسیار ضعیفی به این خواست بوده است.

سیر تحولات تعلیم و تربیت در جهان معاصر (تعیین بخش مهمی از نقطه هدف) بخش مهمی از اهداف تعلیم و تربیت را برای کشور، می‌توان با شناخت از وضعیت تعلیم و تربیت موفق در جهان امروز تعیین کرد (بیان و شکلیا مقدم، ۱۳۷۲). ترسیم این اهداف واقعی، انگیزه‌های حقیقی و بشارت بخشی را ایجاد خواهد کرد که انرژی را برای تحمّل سختیهای این حرکت عظیم و سرنوشت ساز تأمین می‌کند و اجازه می‌دهد تا با قلبی مطمئن تر به صرف زمان و بودجه و امکانات و بویژه سرمایه‌های عقلی و فکری پرداخته شود. بیان جلوه‌هایی از آموزش و پرورش موفق و در سطوح بالای کشورهای پیشتاز تا آن اندازه جذابیت دارد که در مقایسه با تعلیم و تربیت کشور، این تصور به ذهن متبادر می‌شود که گویا داستانی از مدینه فاضله ارائه شده است. ایجاد محیطی لذتبخش، همراه با فعالیت فراوان، سرمایه‌گذاری برای تربیت تفکر منطقی و پژوهش پایه، متصل به سایر فعالیتهای اجتماع و مترصد موضوعات کاربردی در زندگی، گوشه‌ای از تصویر تعلیم و تربیت برتر دنیای امروز است. برای اقدام عملی تهیه نظام جامع، داشتن تصویر جامع از آنچه انسان تا به امروز توانسته است در محیط عینی تعلیم و تربیت پیاده نماید، ضروری است و باید به دریافت این تصویر به صورت همه جانبه نائل شد.

با توجه به محدود بودن این نوشتار، پرداختن به نمونه‌های قابل مشاهده در وضعیت عینی آموزش و پرورش غرب امکان ندارد؛ اما آنچه حائز اهمیت اساسی است پشتوانه‌هایی است که برای رسیدن به وضع امروزیین تعلیم و تربیت پیشرفته جهان فراهم آمده است. لذا نگاهی اجمالی به چگونگی دستیابی به آن الزامی است.

هر چند سیر تحولات تعلیم و تربیت با سابقه‌ای معادل با تاریخ بشریت می‌تواند تطابق داده شود برای تمرکز بر اصل موضوع و نپرداختن به جنبه‌های فراوان و گوناگون و متمرکز بر آن در اینجا با نگاهی نسبت به آنچه از قرون وسطی تا به حال در آموزش و پرورش در غرب انجام پذیرفته است، توجه می‌شود. نپرداختن به تغییرات تعلیم و تربیت در سایر ملت‌ها نه از روی ترک واقعیت تاریخ پرافتخار آموزش و پرورش سایر ملت‌ها (از جمله درخشندگی فوق‌العاده ملت‌های مسلمان) (الماسی، ۱۳۷۴)، بلکه برای تمرکز بیشتر بر بخش مدوئی از آموزش و پرورش است که امروزه مورد مراجعه جهان است.

### نظام بخشی به آموزش و پرورش معاصر

در میان اندیشمندان برجسته‌ای که تحول آموزش و پرورش مرهون آنهاست، نام هاربارت<sup>۱</sup> (دی گارمو، ۱۹۷۹) به چشم می‌خورد. اهمیت او در این است که بنیانگذار فلسفه منطقی و جامع تعلیم و تربیت است که در اواخر قرن نوزده تا نیمه قرن بیستم به صورت بلا منازع، هدایت سیستم آموزش و پرورش جهان را در اختیار داشته است. دانشمندان فراوان و با اهمیت دیگری نیز هستند که در این قرن باعث ترسیم نقطه‌هایی از تصویر زیبای آموزش و پرورش امروزین شدند. اما تأثیر زیربنایی هاربارت بر تارک این علم می‌درخشد. بطور اختصار، قرن نوزدهم شاهد تحقق اندیشه‌ها و نظریات دانشمندان قرن هجدهم در کشورهای عمده اروپایی و بعضاً امریکایی است. از نکته‌های مهم در قرن نوزدهم برپایی آموزش اجباری، همگانی، مجانی و فراگیر است. این موضوع تا آنجا در عمل پیش رفت که مقایسه کردن

کشورها با میزان محصلان و دانش آموختگان آنها معیار ترقی و درجه تمدن به شمار می‌آید. افرادی همچون پرودن<sup>۱</sup> (۱۸۶۵ - ۱۸۰۹) فرانسوی، اسپنسر<sup>۲</sup> (۱۹۰۳ - ۱۸۲۰) انگلیسی، تولستوی<sup>۳</sup> (۱۹۱۰ - ۱۸۲۸) روسی از سرشناسان مؤثر در تعلیم و تربیت این دوره هستند. اهمیت هاربارت در نگاه منظم و فلسفی اوست که توانست کارها و نتایج عملی پیشینیان موفق خود را در قالبی نظام‌مند و جامع عرضه کند. هرچند ارزش کار او در دوران حیاتش شناخته نشد، گوهرشناسان این علم بلافاصله بعد از او بر محور اندیشه‌های او تعلیم و تربیت زمان خود را مرتب نمودند (کانل، ۱۹۸۰). اندیشه‌های مدون او با تکمیل‌سازی و اصلاحات پیوسته‌ای که توسط پیروانش به همراه داشت تا نیمه اول قرن بیستم بر تعلیم و تربیت زمان مسلط بود.

در قرن بیستم در میان پدیده‌های فراوان تعلیم و تربیت می‌توان به تثبیت و عملی شدن نظریه‌های مطلوب و جمع‌بندی حاصل از آنها و تعمیم آموزش و پرورش عمومی اشاره کرد. پدیده مهم دیگری که در تعلیم و تربیت، نقطه قوت فوقانی این دوره به شمار می‌رود، متعلق به بنیانگذار آن جان دیویی (۱۹۳۲-۱۸۵۹) است. این پدیده تحت عناوین «مدرسه فعال» و «پرورش تفکر منطقی» و «روش حل مسئله» مورد توجه و عنایت بسیاری از اندیشمندان و متفکران در موضوع آموزش و تربیت قرار گرفت (هولفیث و اسمیت، ۱۳۶۶؛ کانل، ۱۹۸۰؛ پیترز، ۱۹۸۰). در واقع رویکردی جدید به استفاده از فعالیتهای گوناگون فردی و گروهی و استقلال تحصیلی است که بویژه مبانی تفکر منطقی و پرورش اندیشه را بیش از پیش تقویت می‌کند. در واقع کار دیویی، تولید فلسفه جامع و برتری بود که بزودی جایگزینی

فلسفه فراگیر هاربارت شد، و به تسلط بیش از نیم قرن آن پایان داد. در ذیل مقایسه مختصر این دو نوع فلسفه ارائه شده است:

### نکات اصلی فلسفه تعلیم و تربیت از نظر دیویی

- ۱- ت ت زندگی است نه آمادگی برای زندگی.
- ۲- ت ت رشد است و تا زمانی که رشد ادامه دارد، آن هم ادامه دارد.
- ۳- ت ت بازسازی پیوسته تجربه است.
- ۴- ت ت فرایند اجتماعی است و برای امکانپذیر شدن آن باید موقعیت لازم اجتماعی فراهم آید.

### مقایسه گامهای تعلیم و تربیت

دیویی (روش فعال)	هاربارت (محتوی محور)
فعالیت	آمادگی
مسئله	ارائه
داده ها	مقایسه
فرضیه	تعمیم
آزمون	کاربرد

تأثیر زیربناهای فلسفی برای تحول در آموزش و پرورش در کشورهایی که این زیربناها را باور کرده و به آن عمل نموده‌اند، بسیار زیاد است؛ مثلاً یک نکته اصلی فلسفی از نظر هاربارت (۱۸۴۱-۱۷۷۶) این بود که تعلیم و تربیت «آمادگی برای زندگی اجتماعی» است، وقتی نظر فلسفی دیویی دال بر اینکه «تعلیم و تربیت زندگی



است نه آمادگی برای زندگی» جایگزین آن می شود، تحولات چشمگیر و وسیعی در تعلیم و تربیت آشکار می شود که تأثیرات خود را در فضاهاى آموزشى، خدمات مدرسه، محتوای دروس و روش تعلیم و تربیت معلمان به صورت ملموس نشان می دهد.

این گذر مختصر تاریخی را به دلیل بهره برداری مؤثرتر بصورتهاى گوناگونی تقسیم بندی کرده اند که در ادامه به بعضی از آنها اشاره می شود.

#### - تقسیم بندی نوع اول

تقسیم بندی بر مبنای محور اصلی تعلیم و تربیت که در سابقه تاریخی تعلیم و تربیت وجود داشته است. این سیر تاریخی در یک نگاه کلی از: معلم محوری ← به محتوی محوری ← به موضوع و شیئی محوری ← و به محصل محوری تقسیم بندی می شود (پروند، ۱۳۷۰) و از قرن ۱۷ تا امروز را به نوعی تحت پوشش قرار می دهد.

#### - تقسیم بندی نوع دوم

تقسیم بندی است که بر مبنای تحولات محتوایی در تعلیم و تربیت تنظیم شده است. به این ترتیب، پس از قرون وسطی قرنهای گذشته را تحت عناوین قرن بزرگ (قرن ۱۶)، قرن روشناییها (قرن ۱۷)، دوره انقلاب (قرن ۱۸)، قرن تحقق آرمانهای تربیتی (قرن ۱۹) و در پایان، قرن بیستم را عصر نوین تعلیم و تربیت بر می شمارد (شاوارده، ۱۳۵۰).

## تقسیم‌بندی براساس شکل‌گیری تعلیم و تربیت رسمی

پس از تشکیل اولین مدارس در دنیای تاریخی، که با هدف تعلیم الفبای تعلیم و تربیت آغاز شد، گرایش به تعلیمات در جوامع بشری آغاز شد. اما از آن زمان تا برقراری اصل آموزش و پرورش ملی به صورت رسمی در کشورها فاصله زیادی است. آموزش رسمی برای اولین بار در ۱۷۸۹ در مجلس مؤسسان فرانسه آغاز (شاوورده، ۱۳۵۱) شد و پس از آن در ۱۸۸۲ آموزش و پرورش اجباری و مجانی و غیرمذهبی شروع به کار کرد.

از این به بعد اندیشه آموزش و پرورش در بخشنامه‌های وزارتی که در واقع تحت تأثیر افکار و اندیشه‌ها و نظریه‌ها آغاز شده بود روزبروز پرننگتر گردید. البته از آغاز آموزش و پرورش رسمی تا زمان فراگیری آن و تحت پوشش قرار گرفتن حجم عظیم انسانها، زمانی طولانی فاصله افتاده است. حتی در آغاز قرن بیستم نیز بیشتر مردم جهان از این آموزشها محروم بوده‌اند به گونه‌ای که در اوائل این قرن (قرن بیستم میلادی) قریب ۷۰٪ از جمعیت بالای پانزده سال جهان از نعمت سواد بی بهره بوده‌اند (کانل، ۱۹۸۰).

در زیر به بخشهای تحولات تعلیم و تربیت در تقسیم‌بندی تاریخی اشاره شده است:

### \* - قبل از قرن بیستم

- کمینیوس تا روسو (اوائل قرن ۱۷ تا اواسط قرن ۱۸)

- روسو تا هاریارت (اواسط قرن ۱۸ تا اواسط قرن ۱۹)

### \* - قرن بیستم

- تقسیم‌بندی نوع اول

- هاربارت تا دیویی (اواسط قرن ۱۹ تا اواسط قرن بیستم)

- دیویی تا زمان حاضر

- تقسیم‌بندی نوع دوم (Cannel-1980)

(Awakenining) - مرحله بیداری

(Aspiration) - مرحله نوجویی

(Reconstruction) - مرحله نوسازی و گسترش

(Expertness) - مرحله پختگی

پس از دیویی تا زمان حاضر، تغییرات و اصلاحات در تعلیم و تربیت همچنان با سرعت ادامه داشته است. اندیشه‌سازی در رشد این زمینه متوقف نشده، و همچون سایر شاخه‌های علمی، تحقیق و تعمیق و بازسازی پیوسته در آن برقرار است. در یک تقسیم‌بندی می‌توان پس از دیویی را به سه گروه به شرح زیر تقسیم کرد:

### گروه اول

\* انتقاد مستمر اندیشه‌های دیویی که غالباً توسط ایده‌آلیستها، رئالیستها و نئواسکولاستیکها (نظیر هاتکینز که دیویی را پراگماتیست و علمگرا می‌داند) انجام شده است.

### گروه دوم

\* تکمیل اندیشه‌های دیویی و پیاده کردن در عمل (موافقان رشد عقلانی از طریق روش حل مسئله)

## گروه سوم

\* در پی راههای جدید (نظیر گریفیث و تافلر) با این مبنای فلسفی که هر تصویری از جامعه آینده (در پی آن، تعلیم و تربیت) که ایستا و کامل در نظر گرفته شود، گمراه کننده است.

## دلایل توفیق تحولات تعلیم و تربیت غرب

سطح فوقانی تعلیم و تربیت امروزه در کشورهای موفق با توجه به تلاش فراوان قرون گذشته تا به حال به حد زیادی از پیشرفت رسیده است (کانل، ۱۹۸۰).

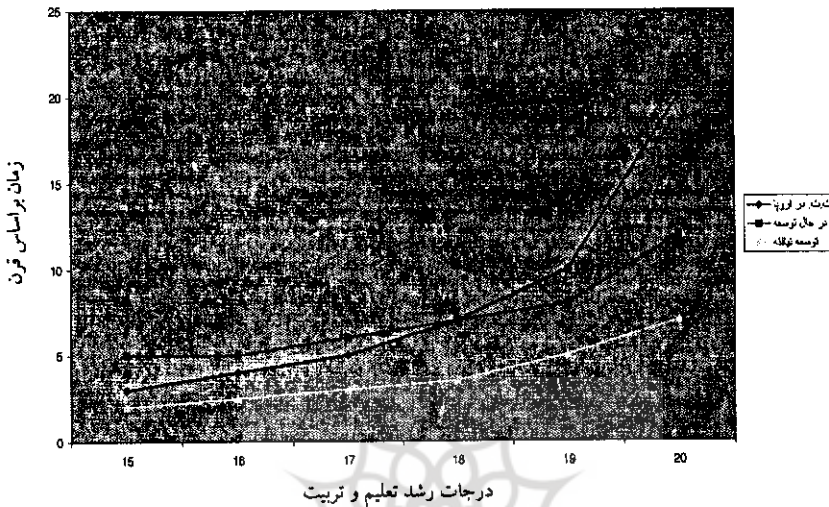
سرمایه گذاری بسیار زیاد و مستمر مادی و انسانی برای رسیدن به افق فعلی تعلیم و تربیت در کشورهای توسعه یافته انجام گرفته است (یونسکو، ۲۰۰۶).

یکپارچگی تعلیم و تربیت در این تحولات تاریخی همواره مدنظر بوده و تنظیم مقاطع و ارتباطات بین آنها بطور دقیق و منطقی انجام گرفته است. لذا محیط تعلیم و تربیت از وحدت و یکپارچگی در تمام سطوح برخوردار است و بالعکس، پیوندهای مصنوعی ناپایدار و یا از هم گسیختگی در آنها بروز و ظهور ندارد.

موفقیت‌هایی که در سطح فوقانی تعلیم و تربیت امروز جهان حاصل شده، توسط بانیان و دارندگان فعلی آن به صورت همه جانبه صورت پذیرفته، و گام به گام با فراهم آوردن مقدمات و ملزومات آن به اجرا در آمده است. این امر باعث شده است که تعلیم و تربیت در این کشورها با پیوستگی و انسجام همراه باشد. لذا معمولاً با رشد طبیعی و همه جانبه، موجب شکل‌گیری مناسب و نظام‌مندی شده است که خود تضمینی برای ادامه رشد و کمال آن خواهد بود (بیان و شکیمقدم، ۱۳۷۲).

همچون سایر تحولات علمی، تحولات تعلیم و تربیت نیز به گونه ای نبوده است که تمام کشورهای جهان از آن به یک نسبت بهره برده باشند. در این میان کشورهایی که مستقیماً درگیر، و در میدان این تغییر و تحولات بوده، و با آن دست و پنجه نرم کرده‌اند، دارای وضعیتی بسیار متفاوت از آن جوامعی هستند که از دور دستی بر آتش داشته‌اند. کشورهای نیز که به دلایل مختلف، اصولاً به دور از این اتفاقات بنیادی بوده و به آن عنایتی نداشته‌اند از نظر تغییرات تعلیم و تربیت، تقریباً در خاموشی به سر برده‌اند<sup>(۵)</sup>. کشورهای نوع اول در واقع، محیطهای فعال و حساس نسبت به رهاوردهای تعلیم و تربیت بوده و با حضور مستقیم در صحنه با این موضوع رشد و تحول یافته و در طی زمان با بروز و ظهور هر کدام از نظریات به آزمون آن در محیط عمل پرداخته و سپس با ارزیابی و مشاهده عینی محصولات به دریافت نقاط مثبت و رفع معایب آن توفیق یافته‌اند (مایر، ۱۹۶۲<sup>۱</sup>). آموزش و پرورش آن کشورها با قدم نهادن بر شانه‌های تک تک این راهنمایان تعلیم و تربیت، رشد و بالندگی یافته و به وضعیتی مطلوب امروزی رسیده است. کشورهای حاشیه‌نشین هم تاحدودی از این نعمت بهره‌مند شده‌اند. بسیاری از کشورها تنها به دلیل صدور آن بخشی از این تغییرات، که به گونه‌ای استعماری می‌توانسته است حداقلهایی را برقرار کند از این چشمه‌ساران بهره برده‌اند (نمودار شماره ۱).

مقایسه تغییرات تعلیم و تربیت در کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه، و توسعه نیافته



نمودار شماره ۱

در این میان کشور ایران نیز در طول این چند قرن معاصر، که دوران تحول در تعلیم و تربیت به شمار می رود، در چنان وضعیتی به سر می برده که تنها از دور شاهد آن بوده و لذا با تماس محدود با آن، بهره ناچیزی را از این تغییرات دریافت کرده است.<sup>(۶)</sup> البته حساسیتهای ملی و فرهنگی این ملت در زمینه تعلیم و تربیت، آثار گرانبها و انسانهای بزرگی را به صورت درون جوش به بار آورده که انکار ناپذیر و در جای خود بسیار ارزشمند است.

می توان ادعا کرد که تمام جوانب و ملزومات مورد نیاز برای سلسله تحولات تعلیم و تربیت در چند قرن اخیر در مغرب زمین به طور پیوسته و با تلاش فراوان و دلسوزانه، رفته رفته در یک حرکت طبیعی و هماهنگ فراهم آمده است در حالی که اوج و حسیضهای مختلف (مثلاً سیاسی - اجتماعی) حاکم بر جوامعی نظیر ایران مانع چنین حرکت سالم و پیوسته بوده است. در پایان این مبحث به اختصار، جدول

مقایسه‌ای بین تعلیم و تربیت سنتی متعلق به قبل از ۱۹۵۰ و تعلیم و تربیت پیشتاز امروزی ارائه می‌شود:

پیشرو	سنتی
تأکید بر فعالیت خلاق (نویسندگی، سخنرانی، نقاشی، داستنگویی و ...) و حذف رقابت	تأکید بر حفظ و دانش اندوزی
تأکید بر فعال بودن دانش آموز با عمل و تجربه مستقیم (عدم توجه به فعالیتهای خودجوش)	سکوت و گوش کردن به معلم آموزش براساس حس شنوایی و بینایی
شرکت دانش آموزان در فعالیتهای مختلف مدرسه	عدم تحرک در مقابل معلم و عدم فعالیت جمعی
دادن آزادی عمل به دانش آموز در تمام فعالیتهای آموزشی	حق سؤال معلم از شاگرد و نه بالعکس
توجه به روانشناسی رشد	رابطه فرمانده و فرمانبر بین معلم و دانش آموز
آمیختن برنامه های آموزشی با تجربه های زندگی اجتماعی	عدم ارتباط کافی با جامعه
توجه به رشد همه جانبه فرد و اختلافات فردی در یادگیری	عدم توجه کافی به تواناییهای فردی
همکاری خانه و مدرسه	عدم مشارکت در امر آموزش
آموزش و پرورش همان زندگی است.	آموزش و پرورش برای زندگی بهتر در آینده

### میزان مطلوب بودن آموزش و پرورش کنونی جهان

به رغم اوجگیری خارق العاده آموزش و پرورش در کشورهای پیشرو، مواردی که به عنوان نقص و نارساییهای تعلیم و تربیت در عصر حاضر است، کم نیست.

دانشمندان تجزیه و تحلیلگر از دیرباز ابعاد گوناگون این نقاط ضعف را مورد نظر داشته‌اند. از جمله ولفگانگ برزینکا (۱۹۵۷) از بحرانهای موجود تعلیم و تربیت تحت عنوان «بحران بشری» یاد، و آن را تحت عنوان بی‌محتوایی فرهنگی توصیف کرده که نتیجه آن تربیت و پرورش شخصیت‌های کم عمقی است که حاصل نظام آموزشی موجود در جهان است.

او شکست تعلیم و تربیت را نه در روشها، بلکه در ناتوانی برای ایجاد رفتار صحیح و به دور از تناقض و نارسایی افراد بالغ شده‌ای می‌داند که محصول این تعلیم و تربیت است. قاصر بودن تعلیم و تربیت در ایجاد نظم روحی و ناتوانی در ایجاد تربیت برنامه‌ریزی شده نافذ، باعث رکود و کندی این مرکز حیاتی در زیر قشری از بی‌اعتنائیها به این هدف بزرگ شده است. این امر به تربیت افراد متخصص و مفیدی منجر گردیده که در کار خود بسیار موفق هستند ولی برای زندگی خود، معنا و مفهومی عمیق ندارند و این موضوع مهم را به صرف انطباق با محیط خلاصه کرده‌اند (فون اوژن، ۱۹۲۲).

تردید در مورد معیارها و هدفهای آموزش و پرورش فعلی با توجه به گستره وجود انسان و ویژگیهای گوناگون آن، چه از نظر جسمی و چه از نظر غرائز و عواطف و دایره ادراکات و یا تطبیق و انعطاف‌پذیر و قوای محرک او و چه از نظر معنویات و اعتقادات دینی و فرهنگی و روحانیات انسان به طور جدی مطرح است (دیلتی، ۱۹۳۴). در سالهای اخیر نیز این انتقادات با حجم افزونتری ادامه یافته است. افرادی نظیر تافلر، ۱۹۹۲؛ گریفیث، ۱۹۸۷؛ و سرجوانی، ۱۹۹۲ از این قبیل هستند.

نمونه‌های یاد شده نه اینکه همه جوانب و معایب آموزش و تربیت نوین را ارائه کرده باشد ولی این نکته را یادآوری می‌کند که متفکران تعلیم و تربیت در جهان با



دید باز به دنبال کمال‌خواهی بیشتر این وضعیت در تکاپو هستند و از طرفی حفره‌های عمیقتر موجود را فلش‌گذاری می‌کنند تا بتوان با اولویت‌بندی نسبت به آنها راه اصلاح را صحیحتر انتخاب کرد.

### تعیین فاصله (مقدمه حرکت میانبر)

درک فاصله واقعی میان وضع موجود و حالت مطلوبی که مقصود این حرکت میانبر است از مهمترین عناصر شناختی برای برنامه این حرکت است. حرکت میانبر نباید به حرکت شتابزده و غیرمنطقی تعبیر شود. باید این گونه تصور کرد که فاصله یک قرن بین وضع فوقانی تعلیم و تربیت جهان با وضعیت فعلی آموزش و تربیت کشور را اگر بتوان در بیست سال کار محققانه و پرتلاش و شبانه روزی همراه با انگیزه زیاد طی کرد، هشتاد سال صرفه‌جویی شده است. چنین نگاه واقع‌بینانه‌ای گویای این است که باید از خودانتظار داشت تا پس از حداقل یک نسل کاری<sup>(۷)</sup>، بتوان به وضع مطلوب دست یافت. اگر به این موضوع، مستعجل بودن دولتها را، که معمولاً برای یک و یا دو دوره چهارساله بر سر کارند و امور جاری آن چنان آنها را درگیر می‌کند که کمتر حوصله پرداختن به امور استراتژیک بلندمدت از جنس چند ده ساله و بیشتر را می‌یابند، بیفزاییم، مشکلات این اقدام بیشتر روشن خواهد شد.

با فراهم آوردن این دو دانش مقدمی، یعنی فهم و ترسیم وضع موجود ما و وضع فوقانی تعلیم و تربیت در جهان، که مختصراً بدان اشاره شد، موقع آن می‌رسد تا تعیین فاصله در نقاط هدفگذاری شده انجام گیرد. اگر این گونه فرض شود که این فاصله عبارت است از فاصله بین آموزش و پرورش سنتی و پیشرو (مطابق با مقایسه

ارائه شده در همین نوشتار) برای طی این فاصله به گونه ای معقول از نظر زمان مورد نیاز، امکانات و ملزومات این حرکت، باید تصمیم گیری شود. به این دلیل برشمردن راهکارهای ممکن و انتخاب بهترین آنها لازم است.

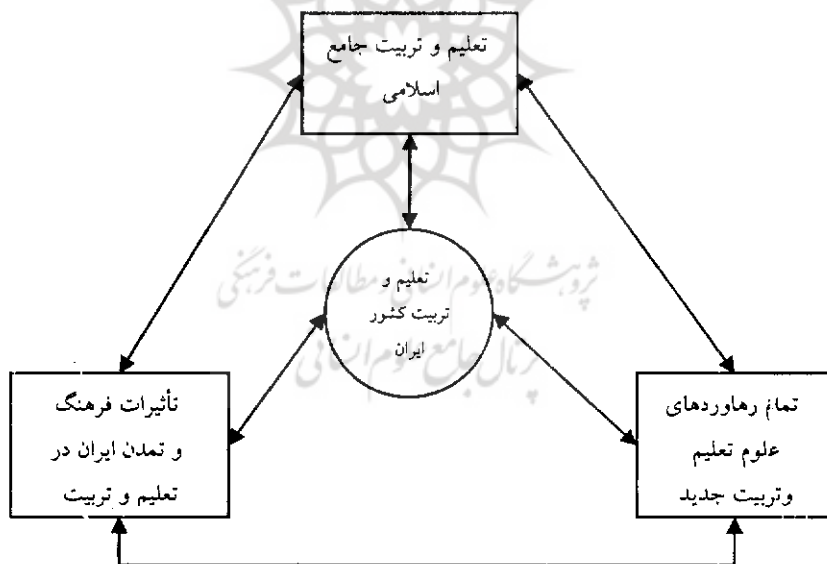
### الف: تبیین اهداف

اولین و مهمترین بخش این اقدام، تبیین و تنظیم اهدافی است که با دستیابی به آنها نتیجه مطلوب به دست می آید. لذا اهمیت فوق العاده این بخش در مستندات است عالمانه و محققانه که صحت انتخاب آنها را بدون خدشه اثبات کند تا بتوان بر مبنای آن، فرهنگی همگانی و عزم ملی را برانگیخت. این چنین اهداف دقیق، موجب می شود تا در طول مسیر، تضمین کافی برای جلوگیری از تزلزل و توقف و تغییرات انحرافی با قدرت فراهم آید. بدیهی است که این اهداف براساس طبقه بندیهای رایج، گروه بندی مورد نیاز از قبیل سطوح مختلف، طول زمان مورد نیاز، و... را شامل خواهد شد.

علاوه بر این، تعیین اهداف تعلیم و تربیت، مقام و جایگاهی بلندتر از وضعیت علم فوقانی دنیا را دارد، زیرا از یک سو، وضع موجود در این زمینه ثابت نیست (گریفیث، ۱۹۷۶) و هر روز رو به کمال بیشتر است و لذا باید با رهگیری آینده حرکت علم در جهان، هدفی را در زمان واقع بینانه ای که برای رسیدن به صف مقدم علم لازم است، متناسب با امکانات و مقدرات به گونه ای تنظیم کرد که برآیند حرکت بتواند در این مسابقه، جایگاه مناسب را به دست آورد.

از سوی دیگر، مبحث تعلیم و تربیت از جمله موضوعات ریشه‌ای است که فرهنگ غنی اسلام نه تنها در آرمانها، مبانی، اهداف، اصول، روش و محتوا، که حتی در جزئیات آن وارد شده و صاحب رأی و نظر قاطعانه است. با این وصف: دریافت افق فوقانی جهانی، هنگامی می‌تواند در این محیط مورد عمل واقع شود که نه تنها مغایرتی را با اسلام ایجاد نکند، بلکه علاوه بر همخوانی کامل، بتواند تمام خواسته‌های آن را نیز تأمین نماید.

سابقه درخشان تاریخ تمدن و فرهنگ ایران نیز ملاک دیگری است که در این مجموعه بازاندیشی باید نقش مناسب و ویژه خود را در نظام و زیربنای تعلیم و تربیت ایفا کند (نمودار شماره ۲).



نمودار شماره ۲- ارتباط تعلیم و تربیت کشور ایران با سه حیطه تأثیرگذار (اثر مولف)

د: برشمردن راهکارهای ممکن و تجزیه و تحلیل آنها و انتخاب مناسبترینها در زبان مدیریت، برنامه‌ریزی شامل برشمردن راهکارها، و انتخاب مناسبترین آنها با در نظر داشتن راه‌های جانشین به عنوان جانشین‌های احتمالی است (دیوید<sup>۱</sup>، ۱۳۷۹؛ ایکاف<sup>۲</sup>، ۱۳۸۰؛ مینتزبرگ<sup>۳</sup>، ۱۹۹۴).

با توجه به آنچه تاکنون در این نوشتار ارائه شد، موارد مهمی که در تنظیم برنامه حرکت میانبر باید متوجه آن بود، عبارت است از:

الف- تأمین نیروی انسانی خبره و هوشمند در رشته‌ها و سطوح مختلف تعلیم و تربیت، با استفاده از ظرفیت علمی کشور (در زمینه‌هایی که فاقد آن هستیم باید از ظرفیت سایر کشورهای پیشرو نیز بهره برد).

ب- شناخت سطح فوقانی تعلیم و تربیت فعلی دنیا (یا نزدیک به سطح فوقانی) بطور عمیق و با تمام جوانب و در تمام زمینه‌ها

ج- شناخت و تعیین دقیق وضعیت فعلی تعلیم و تربیت در ایران

د- تعیین افقهای آرمانی اسلام در تعلیم و تربیت در همه زمینه‌ها

ه- بازخوانی دوباره تعلیم و تربیت در تاریخ تمدن و فرهنگ درخشان ایران و

تعیین نقش آن در افقهای آینده

بدین ترتیب تعیین فاصله بطور جامع شامل تفاضل وضع تعلیم و تربیت کنونی در

کشور با:

- سطح فوقانی آن در دنیا

- باخواست کامل اسلام

- با فرهنگ و تمدن ایران خواهد بود. پس از به دست آمدن این عوامل و بر اساس آن مرحله بعدی، یعنی مدیریت و برنامه‌ریزی جامع برای پیمودن این فاصله آغاز می‌شود.

### برنامه‌ریزی واقع‌بینانه برای دستیابی به اهداف

با توجه به وضع موجود، اهداف، تبیین راهکارهای مختلف و انتخاب مناسبترین راه‌ها، اینک زمان برنامه‌ریزی واقع‌بینانه براساس توانمندیها، مقدرات و محدودیتهاست. هر چند که نگاه بلند پروازانه هنگام تبیین اهداف مطلوب و پسندیده است، موقع برنامه‌ریزی اجرایی در صورتی که همه امکانات نزدیک به واقع برآورد نشود، حرکت مدبرانه را از مسیر خارج، و دستخوش حوادث متفاوتی نظیر تأخیر، توقف، جا به جایی اهداف یا شکست خواهد کرد. بزرگترین انگیزه این حرکت‌های بزرگ در رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده در زمانهای پیش‌بینی شده و یا قبل از آن است. این هنگامی فراهم خواهد شد که برنامه‌ریزی واقع‌بینانه صورت گرفته باشد (برایسون، ۱۹۹۸). البته واقع‌بینانه بودن با خطرپذیری و قبول مخاطرات، مبارزات و جانفشانیهای لازم منافاتی ندارد؛ بلکه به عبارتی برنامه‌ریزی خوب، برنامه‌ای است که بتواند تمام عوامل مؤثر در حرکت از جمله خطرپذیری را مدنظر داشته باشد.

در این قسمت برای دستیابی به برنامه‌ای متقن، یک نمونه برنامه‌ریزی برای تحوّل در تعلیم و تربیت کشور که در حدّ امکان نزدیک به واقع در این زمینه تهیه شده است، ارائه می‌شود.

باتوجه به اینکه تهیه برنامه، اجرای آن و رسیدن به نتایج در زمینه تحوّل از نوع راهبردی و فرا کلان و زمانبر است، این سؤال را به همراه دارد که تا رسیدن به آن

مرحله چه باید کرد. بدین لحاظ میتوان بطور همزمان، برنامه‌هایی را که با پیش‌بینی منطقی همسویی با اهداف آن تحوّل بلند مدت دارد نیز بطور واقع بینانه تنظیم کرد و به اجرا در آورد. در این زمینه نیز یک نمونه ارائه شده است.

### نتیجه‌گیری

تاریخ تعلیم و تربیت کشورهای جهان گویای این است که به میزان سرمایه گذاریهایی فکری و انسانی و مادی که برای این امر مهم صرف شده است بازدهی دریافت می‌کنند. کشورهای بوده‌اند که به دلیل آرامش و داشتن وضعیت مناسب با درایت و دلسوزی متفکران و دولتهای آنها سرمایه و تلاش بسیاری را به این امر، پیوسته اختصاص داده و در عوض، نتایج بسیاری را در علم و پیشرفت و توسعه به دست آورده‌اند. به هر دلیل، کشور ما در این جمع قرار ندارد. به این دلیل در موقع آغاز هشیاری نسبی به گونه‌ای اجباری به وارد و مصرف کردن مقداری از دستاورد آن جوامع پیشرو پرداختند و تقریباً به آن بسنده شد. لذا، امروز که زمان بیداری ملت ما فرارسیده به عقب‌ماندگی در این زمینه معرفت یافته و عزم جهش و پرواز و حرکت از راه‌های میانبر را سرلوحه خود قرار داده است. با این اوضاع، قیام جدی برای تحوّل در زیربنایی ترین عامل جهش در توسعه و علم و فرهنگ، یعنی نظام جامع تعلیم و تربیت به صورت حیاتی در آمده است که باید بدون فوت وقت به آن پرداخته شود. بدیهی است موانع فراوانی برای پرداختن به این مهم وجود دارد که در مقابل عزم و اراده، صبر و استقامت، و تلاش پیوسته این ملت به خواست خداوند برطرف خواهد شد. اجرای این مهم بر شناخت وضع موجود و ترسیم وضع مطلوب با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام، وضع فوقانی تعلیم و تربیت در جهان و

سرمایه‌ها و سوابق ملی استوار است. عنایت به این نکته ضروری است که با توجه به تقسیمات فعلی سازمانهای مسئول تعلیم و تربیت، مبنی بر جدایی آموزش و پرورش، علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت و درمان از یک سو و حوزه‌های علمی از سوی دیگر، باید مرجع صاحب اختیاری را در این مورد برگزید که اشراف او بر همه اینها برای تدوین برنامه تحول برقرار باشد.

#### یادداشتها

۱- به عنوان نمونه:

\*- ما «راه‌های میانبر» را پیدا میکنیم، ما علم را از دست اروپایی‌ها می‌قاییم (سایت رهبری - دفتر نشر آثار - مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۱ - pa2c1of5).

\*- میدان اصلی شکستن مرزهای دانش و جلو رفتن در علم «راه‌های میانبر» است (نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها - نشریه اطلاع رسانی معارف - دیماه ۱۳۸۱ ص ۲).

\*- در تولید علم «راه‌های میانبر» را پیدا کنیم، جنبش تولید علم که بنده دو سال است در دانشگاه تکرار می‌کنم ناظر به این قضیه است (دانشگاه شهید بهشتی، روزنامه جوان‌وش - ۱۹۹۹ ص ۸ مورخ ۸۲/۳/۳).

\*- مرزهای دانش را بشکنید این میسر نیست مگر با استفاده از «راه‌های میانبر» (سخنرانی در قزوین، کیهان، مورخ ۸۲/۹/۲۷، ص ۲).

۲- امروز اگر شروع کنیم، شاید چهار سال دیگر این کار (جایگاه علمی بالا) جوانه بزند و به نتایجی برسیم (سخنان مقام معظم رهبری مورخ ۸۲/۵/۱۵ در دیدار با مسئولان و کارگزاران نظام).

۳- به جهت برنامه ریزی استراتژیک، تقریباً تمامی متفکران این حوزه هم عقیده اند که باید از طرفی مطالعه محیط داخلی را برای بدست آوردن (تعیین نقاط قوت و ضعف)، و از طرفی محیط خارجی را برای تحصیل فرصتها و تهدیدات به انجام رساند.

۴- از اوائل قرن بیستم این تغییرات آغاز شد و با اندیشه‌های متهورانه دیویی در تغییر زیربنایی تعلیم و تربیت در دهه چهارم قرن بیستم به اوج خود رسید.

۵- کشورهایی که تحت عناوینی نظیر جهان سوم، توسعه نیافته و... در ادبیات امروز نام گرفته اند و معمولاً مهمترین نقطه ضعف آنها عدم توانمندی علمی است.

۶- دوران تحول تعلیم و تربیت، یعنی قرون ۱۸ تا ۲۰ میلادی همزمان با قرنهای ۱۲ و ۱۳ هجری شمسی است که ایران محل ناخت و تاز حکومتهای مستعجل و غارتگری همچون قاجار و پهلوی بود که با ضعف و دست‌نشانگی، موجبات غفلت و عقب ماندگی ملت و کشور را فراهم آوردند.

۷- در حال حاضر دوران خدمت معمول در قوانین استخدامی معمول، سی سال است که با مقدمات طی دوره‌های آموزشی و... نیز همراه است.

### منابع فارسی

- الماسی، علی محمد (۱۳۷۴). تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران. تهران: نشر دانش امروز.
- امیری، محمد علی (۱۳۶۸). تفکر درباره تحولات آینده آموزش و پرورش (ترجمه). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- برزینکا، ولفا نگ (۱۳۷۱). نقش تعلیم و تربیت در جهان امروز. ترجمه پایبوردی و مهر آفاق، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- بتی، بلا. اچ (۱۳۷۲). سیستم‌های آموزشی. ترجمه صمدی راد، انور. تهران: انتشارات دانشگاه علامه.
- بیان، حسام‌الدین؛ محمد، شکیبا مقدم (۱۳۷۲). مدیریت شیوه‌های نو در آموزش. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- تافلر، الوین (۱۳۷۷). آموختن برای فردا، نقش آینده در تعلیم و تربیت. ترجمه بابک پاکزاد و رضا خیام. تهران: انتشارات بهنامی.
- خاقانی، عباس (۱۳۵۲). بررسی تحولات آموزش و پرورش ایران. تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- درانی، کمال (۱۳۷۶). تاریخ آموزش و پرورش ایران. تهران: سمت.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۲). لغت نامه. تهران: انتشارات.
- سلطان‌زاده، حسین (۱۳۶۴). تاریخ مدارس ایران از عهد باستان تا تأسیس دارالفنون. تهران: انتشارات آگاه.
- شاوارده، موریس (۱۳۵۱). استادان بزرگ تعلیم و تربیت. ترجمه احمد قاسمی. تهران: کمیسیون یونسکو ایران.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۷). اصول و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۹). مریبان بزرگ. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۰). آموزش و دانش در ایران. تهران: بی‌نا.
- صفی‌نیا، نصرت؛ داودیان. (۱۳۷۰). آموزش عالی در جهان (تدوین دبیرخانه یونسکو). تهران: انتشارات اساطیر.
- ضمیری، محمد علی (۱۳۷۴). تاریخ آموزش و پرورش ایران و اسلام (چاپ پنجم). شیراز: انتشارات راهگشا.
- عطاران، محمد (۱۳۶۸). آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک. تهران: سازمان چاپ و انتشارات



وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- کانال. و. ف (۱۳۶۸). تاریخ آموزش و پرورش در قرن بیستم. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- کسروی، احمد (۱۳۳۰). تاریخ قانون اساسی ایران. تهران: بی نا.
- گال، رژه (۱۳۶۵). تاریخ تربیت. ترجمه محمد مشایخی. تهران: انتشارات پیوند.
- معیری، محمدطاهر (۱۳۶۴). مسائل آموزش و پرورش. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مجتهدی، کریم؛ کلباسی، حسین؛ حسامی فر، عبدالرزاق؛ طالب زاده، حمید؛ ایلخانی، محمد و سارا ایلخانی (۱۳۷۹). مدارس و دانشگاههای اسلامی و غربی در قرون وسطی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نقوی، علی محمد (۱۳۶۴). جامعه شناسی غربگرائی. تهران: انتشارات امیر کبیر.
- هولفیش، ج. و اسمیت، اف (۱۳۶۶). تفکر منطقی روش تعلیم و تربیت. ترجمه علی شریعتمداری. اصفهان: انتشارات مشعل.
- هیر، ویلیام؛ و پرتلی، جان. پ (۱۳۷۴). فلسفه تعلیم و تربیت. ترجمه سعید بهشتی. تهران: انتشارات علامه.

#### منابع انگلیسی

- Achilles, C.M. (1987). 'A vision of better schools'. In, Greenfield, W. (Ed.) Instructional leadership. Massachusetts: Allyn and Bacon.
- Connell, W. F. (1980). A history of education in the twentieth century world, Australia. Canberra: Curriculum Development Center.
- De Garmo, ch.(1979). Herbart and Herbartians. Folcroft: Folcroft Library Editions. (Reprint of the 1896 ed. published by Scribner, New York, in series: The Great educators)
- Dievbersetzung Von Eugen (1933). Leipzig, s. 24 Erziehung Ais Leben Shife, Wolfgang Brezinica O Sterreichischer. Bundesverlag, (1957). Wien.
- Dilthey, W (1934). Pedagogile, Geschichte und Grundlinien des Systems. HERausg. Von Otto Friedrich Bollnow, Gesammelte Schriften, Bd. IX Leipzig, S. 190 FF.
- DuFour, R. (2000). Data put a face on shared vision. Journal of staff development, 21(1),71-72.
- Fullan, M. (2001). Leading in a culture of change. San Francisco: Jossey-Bass.
- <http://www.bc.edu/libraries/resources/collections/s-psychology/> - 27.5KB
- Hoy & miskel (1997). Educational administration. research, theory, and research.....
- Passmore, J. (1976). A hundred years of philosophy. Melbourne: Penguin.
- Peters, R.S. (1980). The philosophy of education. Melbourne: OUP.
- Richard,F.; et Richard, P.(1938). Pedagogie de Rousseau se trouvent dans l'ouvrage de Ravier, t.l(v.ci-dessous)et l'edition de l'Emile, par. Paris: Garnier.
- Sabahi,F.(2002). The literacy crops in Pahlavi Iran. 1963-1979: political, social and literacy implications. Lugano:Sapiens Tesi Universitaire.
- Schwahn, C. and Spady, W. (1998). Why change doesn't happen and how to make sure it does. Educational Leadership 55(7) [Online], Available: Expanded academic.

- www.galegroup.com [2001, Sept.3].
- Silcox, S. and Cavanagh, R. (2002). 'Associating School principal behaviours and behavioural dispositions with proclivity for change and school renewal'. Paper in preparation for the 2002 AARE Conference. Bentley: Curtin University of Technology.
- Spady, W. (1984). **Exchanging lessons with corporate America**. Thrust. (October), 18-22.
- Taylor, S.; Rizvi, F. & Henry, M. (1997). **Educational policy and the politics of change**. London: Routledge.
- Unesco Reference Works Series. (2006). **Resolutions and decisions 1946-2005**. UNESCO Publishing.
- Wallace, R.C., Engel, D.E. and Mooney, J.E. (1997). **The learning school: A guide to vision-based leadership**. Thousand Oaks, Ca.: Corwin Press. (ERIC Document Reproduction Service No Ed 413 664).

